

مفهوم‌شناسی نور بودن خداوند با تکیه بر روایات تفسیری فریقین

معصومه یوسف‌پور^۱

جلیل پروین^۲

چکیده

نور اسمی از اسمای حسناى خداوند و نام یکی از سوره‌های قرآن کریم و از کلماتی است که در قرآن و احادیث بر مصادیق گوناگونی اطلاق شده است. گرچه این مصادیق متعدّدند، ولی وجود ویژگی خاصی در آن مصادیق سبب نام‌گذاری نور به آنان می‌باشد. مشهورترین آیه‌ای که در قرآن کریم بحث نور را مطرح کرده است آیه ۳۵ سوره نور است که واژه نور در آن پنج مرتبه به کار رفته است. در طلیعه این آیه خداوند نور آسمان‌ها و زمین معرفی شده است «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». مفسران، متکلمان، محدثان، فیلسوفان و عارفان دیدگاه‌های گوناگونی در خصوص معنای آن مطرح کرده‌اند؛ اما مهم‌ترین دیدگاه در زمینه نور بودن خداوند بر اساس روایات تفسیری فریقین، هدایت‌گری خداوند است.

کلیدواژه‌ها: نور، مفهوم‌شناسی نور، روایات تفسیری، آیه النور، فریقین.

مقدمه

قرآن در آیه ۳۵ سوره نور، خداوند را نور آسمان‌ها و زمین معرفی می‌کند «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». اطلاق صفت نور به خداوند از دیرباز تاکنون معرکه آرا مفسران، محدثان، متکلمان،

۱. کارشناس ارشد دانشگاه قرآن و حدیث، saghi_z1@yahoo.com.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

فیلسوفان و عارفان و بسیاری از عالمان اسلامی دیگر بوده است اما سوال اساسی درباره آیه این است که مفهوم «نور بودن خداوند» اولاً در روایات تفسیری فریقین چیست؟ و ثانیاً کدام یک از این نظرات از روایات تأثیر گرفته و با روایات وارده از معصومین علیهم‌السلام منطبق است؟

شایان ذکر است مقاله حاضر درصدد تفسیر کل آیه نیست، بلکه مهم‌ترین دغدغه این پژوهش، عبارت است از جستجو درباره مفهوم نور بودن خداوند بر اساس بخش نخستین این آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و با تکیه بر روایات تفسیری فریقین؛ هر چند در این پژوهش، ملاک و معیار داوری نهایی مبتنی بر دیدگاه برگرفته شده از روایات تفسیری خواهد بود، با این حال، دامنه این پژوهش صرفاً محدود به روایات تفسیری نیست، بلکه کوشش شده است دیدگاه‌های مفسران و متکلمان و عرفا و فلاسفه نیز در این خصوص استخراج شود و سپس بررسی شود که آیا این دیدگاه‌ها منطبق با روایات تفسیری که در این خصوص رسیده است می‌باشد یا نه. برای رسیدن به این مقصود در مقاله حاضر ابتدا معنای لغوی نور، تعریف نور از دیدگاه عالمان اسلامی و کاربرد واژه نور در قرآن و روایات و در ادامه مفهوم نور بودن خداوند از دیدگاه عالمان اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. سپس به جستجو در روایاتی از کتاب‌های تفسیری و حدیثی پرداخته شده که مرتبط با تفسیر این آیه می‌باشد و دیدگاه‌های مطرح در روایات شیعه و روایات اهل سنت در این زمینه استخراج شده است و در نهایت پس از بیان دیدگاه مختار، نظرات عالمان اسلامی در ترازوی آن دیدگاه، مورد سنجش قرار گرفته است.

نور در لغت

در کتاب‌های لغت در خصوص واژه نور بسیار سخن به میان آمده است؛^۱ از جمله در معجم مقاییس اللغة در خصوص ریشه این واژه آمده است:

«النون و الواو و الراء أصلٌ صحيح يدلُّ على إضاءةٍ و اضطرابٍ و قلةٍ ثباتٍ» (معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۶۸ - ۳۶۹).

خلیل بن احمد فراهیدی در العین همین معنا را ذکر کرده و نور را به «معنای ایضا و روشنی» می‌داند (العین، ج ۸، ص ۲۵) نیز در قاموس قرآن آقای علی اکبر قرشی آمده است:

«التَّوْرُ الضُّوءُ و هو خلاف الظلمة» (قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۲۶)؛

۱. ر.ک: لسان العرب، ج ۵، ص ۲۴۰؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۲۹؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۰۳؛ النهایه، ج ۵، ص ۱۲۴؛ المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ تاج العروس، ج ۷، ص ۵۶۳.

نور به معنایی روشنایی و برخلاف تاریکی است؛ علامه مصطفوی نیز در کتاب التحقیق خود همین معنا را برای نور ذکر کرده‌اند:

«أَنَّ الاصل الواحد في المادة: هو الضياء وهو أعم من أن يكون مادياً أو روحانياً و متقوماً في نفسه أو بغيره» (التحقيق، ج ۱۲، ص ۲۷۸)؛

اصل اول در واژه نور، روشنایی است و آن نور اعم از اینکه مادی، معنوی یا قائم به ذات خودش باشد یا به غیرخودش.

اما راغب اصفهانی در مفردات خود آن را به دو قسمت تقسیم می‌کند:

«الضوء المنتشر الذي يعين على الإبصار و ذلك ضربان دنيوي و أخروي، فالدنيوي ضربان: ضرب معقول بعين البصيرة و هو ما انتشر من الأمور الإلهية كنور العقل و نور القرآن؛ و محسوس بعين البصر و هو ما انتشر من الأجسام النيرة كالقمرين و النجوم و النيرات» (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۲۷)؛

نور روشنایی پراکنده‌ای است که کمک به دیدگان و بینایی می‌کند که دو گونه است: نور دنیایی و نور آخرتی، نور دنیایی هم دو قسم است: ۱. نور معقول که کمک به چشم دل و بصیرت می‌کند، مثل نوری که از ضمیر و اوامر الهی منتشر می‌شود مانند نور عقل و نور قرآن؛ ۲. نور محسوس که به دیدن چشم ظاهر کمک می‌کند که از اجسام نورانی ساطع و منتشر می‌شود، مثل نور خورشید و ماه و ستارگان و سایر اشیاء نورانی.

تعریف نور از دیدگاه عالمان اسلامی

نور یکی از مباحث مهم در میان متکلمان، فلاسفه و اهل عرفان است. ایشان برای نور تعریف‌های مختلفی آورده‌اند و آن را به دو صورت حسی و روحانی تعریف کرده‌اند، اما با توجه به مصادیقی که در متون دینی برای نور ذکر شده است نمی‌توان نور را تنها به صورت حسی تعریف کرد چنانکه امام محمد غزالی این معنا از نور را مختص عوام و امری نسبی می‌داند و می‌گوید نور در مورد افراد نابینا نه آشکار است و نه آشکار کننده؛ بنابراین علاوه بر نور، ذات بیننده نیز رکنی از ادراک است و اگر به دیده دقت بن‌گرییم نور نه باعث ادراک بل محل ادراک است پس قوه باصره به نام نور سزاروارتر است تا شیء مبصر (مشکاة الأنوار، ص ۴۲).

بنابراین باید در جستجوی تعریفی باشیم که تمام مصادیق را شامل شود؛ بر این اساس تعریف برخی از عالمان از نور شاید مناسب‌ترین تعریف باشد؛ از دیدگاه آنها نور عبارت است از (چیزی که

خود به خود روشن می‌شود نه اینکه به وسیله چیز دیگری روشن شود و چیزهای دیگر را روشن می‌کند). چنانکه ملاصدرا در تعریف خود آورده است:

«ظاهر بذاته و مظهر غیره» (تفسیر القرآن الکریم، ملاصدرا، ج ۴، ص ۳۵۲).

این تعریف اگر چه نور حسی را شامل می‌شود ولی محدود به آن نمی‌شود و هر چه ظاهر بذات و مظهر للغير باشد را دربر می‌گیرد و بنابراین می‌تواند تمام مصادیق نور را تعریف کند. در حقیقت ملاصدرا نور را حقیقتی بسیط می‌داند که خود به خود و به ذات خود ظاهر و خویش تاب است و غیر خود را ظاهر و نورانی می‌نماید؛ ایشان در ادامه می‌نویسد:

«لكن الخفاء و الحجاب إنما يطراءن لها بحسب المراتب، كمرتبة النور القيومي، لغاية ظهورها و بروزها، فإن شدة الظهور و غلبة التجلی ربما صارتا منشأ الخفاء للمتجلی لفرط الظهور و علی المتجلی له لغاية القصور» (همان، ص ۳۴۸).

ولی پنهانی و پوشیدگی که بر آن عارض می‌شود به حسب مراتب نور است، مانند نور مرتبه قیومی الهی به حسب نهایت آشکاری و غایت نمایانی، زیرا شدت ظهور و نمایانی و برتری و غلبه تجلی، بسا می‌شود که از شدت و نهایت آشکاری، باعث پنهانی و خفای تجلی‌کننده و از غایت نارسائی و قصور تجلی شونده، بر او پوشیده و پنهان گردد. همچنین علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در تعریف نور آورده است:

النور معروف و هو الذی يظهر به الأجسام الكثيفة لأبصارنا فالأشياء ظاهرة به و هو ظاهر مكشوف لنا بن فس ذاته فهو الظاهر بذاته المظهر لغيره من المحسوسات للبصر. هذا أول ما وضع عليه لفظ النور ثم عمم لكل ما ينكشف به شيء من المحسوسات على نحو الاستعارة أو الحقيقة الثانية. (الميزان، ج ۱۵، ص ۱۲۲).

واژه نور معنایی معروف دارد و آن عبارت است از چیزی که اجسام کثیف و تیره را برای دیدن ما روشن می‌کند و هر چیزی به وسیله آن ظاهر و هویدا می‌گردد، ولی خود نور برای ما به نفس ذاتش مکشوف و هویدا است، چیز دیگر آن را ظاهر نمی‌کند، پس نور عبارت است از چیزی که ظاهر بالذات و مظهر غیر است، مظهر اجسام قابل دیدن است.

ایشان اعتقاد دارند که معنای اول نور همین است و بعد از آن نور را برای هر چیزی که محسوسات را مکشوف می‌کند استعمال کردند. همچنین غزالی در کتاب مشكاة الانوار، نور را

به دو دسته حقیقی و مجازی تقسیم می‌کند و نور حقیقی را خداوند متعال می‌داند: با صراحت و بی‌پروا می‌گویم که نام نور بر غیر نور اول مجاز محض است؛ زیرا هر چه آن را ذاتاً اعتبار کند از خود نوری ندارد. بلکه نورانیتش مستعار از غیر است و فی نفسه ثباتی ندارد، ثباتش به غیر است. (مشکاة الأنوار، ص ۴۲).

همان‌طور که به اقوال برخی از دانشمندان اسلامی از جمله ملاصدرا و غزالی در خصوص معنای نور اشاره شد آنها نور را به معنای چیزی که ظاهر بالذات و مظهر غیر خود است می‌دانند؛ البته باید خاطر نشان ساخت در این مقاله مجال بیان بیشتر اقوال دانشمندان اسلامی در این خصوص نیست به همین دلیل به همین مقدار اکتفا می‌شود.

کاربردهای واژه نور در قرآن

واژه نور و اشکال مختلف آن چهل مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است؛ که ده مرتبه به صورت النور، نه مرتبه به صورت نُوراً، یک مرتبه به صورت نُورُکُم و یک مرتبه نیز به صورت نُورِنا می‌باشد، نیز سه مرتبه به صورت نُوره و سه مرتبه نُورهم. همچنین در خصوص واژه نور که ده مرتبه به کار رفته است که یک بار آن همراه با واژه کتاب، سه بار همراه با واژه اللّٰه و دو بار همراه با واژه هُدی می‌باشد، یک بار هم اسلام به عنوان نور معرفی شده است؛ همچنین واژه نور در قرآن برای معانی مختلفی به کار رفته است؛ به طوری که تقلیسی در کتاب وجوه قرآن خود برای این واژه یازده وجه برشمرده است. دامغانی نیز در کتاب الوجوه و النظائر خود ده وجه برای این واژه برشمرده است.^۱ همچنین با توجه به کتاب‌های تفسیری مختلف در مجموع دوازده وجه برای این کلمه یافت شد که در زیر آمده است؛ شایان ذکر است که نور در تعبیر قرآن دو نوع است ظاهری و معنوی ولیکن در اغلب موارد در معانی معنوی به کار رفته است (قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۲۷).

وجوه دوازده گانه

۱. خداوند: اسم نور برای خداوند فقط در همین آیه آمده است: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور/۳۵).

۲. پیامبر اکرم: خداوند بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم اطلاق نور کرده است: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده/۱۵).
۳. قرآن کریم: در آیاتی از قرآن کریم بر خود قرآن اطلاق نور شده است؛ به عبارت دیگر نور به معنی بیان حلال و حرام و امر و نهی در قرآن (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۱): «وَاتَّبِعُوا التَّوْرَ الَّتِي أَنْزَلَ مَعَهُ» (اعراف/۱۵۷) «فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْتَّوْرَ الَّتِي أَنْزَلْنَا» (تغابن ۸/۱) «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء/۱۷۴).
۴. بیان حلال و حرام و امر و نهی در تورات و انجیل: «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ» (مائده، ۴۴) «وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ» (مائده، ۴۶).
۵. هدایت الهی: در آیاتی بر هدایت الهی و روشن بینی اطلاق نور شده است: «لِيُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم/۱).
۶. دین اسلام: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (توبه/۳۲) یعنی دین الله. (الوجوه و النظائر، ص ۲۶۲) «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» (نور/۳۵)، (الوجوه و النظائر، ص ۲۶۲).
۷. ایمان: در آیاتی از قرآن کریم بر ایمان اطلاق نور شده است؛ (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۱): «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/۲۵۷).
۸. روشنی که حق تعالی مومنان را در روز قیامت، هنگام عبور بر صراط کرامت کند: مومنان که به واسطه ایمان به هدایت و روشن بینی خود حیات دیگری یافته‌اند در جهان آخرت دارای نور هستند که به کمک آن از صراط می‌گذرند و قرآن کریم در آیاتی از خود به آن اشاره دارد مانند: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» (حدید/۱۲) «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» (تحریم/۸).
۹. روشن شدن زمین در جهان آخرت به نور پروردگار: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر/۶۹) دامغانی در کتاب الوجوه و النظائر خود این آیه را به معنای عدل گرفته است: التَّوْرَ «العدل» قوله تعالى في سورة الزمر، «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (يعنى: يعدل ربها) (الوجوه و النظائر، ص ۲۶۴).
۱۰. روشنایی ماه (در معنای ظاهری و حسی) «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا» (نوح/۱۶).
۱۱. روشنایی روز (در معنای ظاهری و حسی) «وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالتَّوْرَ» (انعام/۱).

۱۲. علم: در آیاتی از قرآن کریم بر علم اطلاق نور و روشنایی شده است مانند: «هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ» (رعد/۱۶) «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ * وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ». (فاطر/۱۹ و ۲۰).

در اینجا باید این نکته را خاطر نشان کرد که هر موجودی به هر نسبت که با خداوند ارتباط دارد به همان اندازه نورانیت و روشنایی کسب می‌کند. قرآن نور است چون کلام اوست، آئین اسلام نور است چون آئین اوست، پیامبران نورند چون فرستادگان اویند؛ اما باید به این نکته نیز توجه کرد که کاربردهای واژه نور در قرآن بیشتر به بحث هدایت‌گری خداوند بر می‌گردد و مقوم این بحث می‌باشد.

کاربردهای واژه نور در روایات

در روایات نیز از مواردی به عنوان نور یاد شده است که هر یک پرتویی از نور حقیقی را بیان می‌کند. در اینجا به چند نمونه که از میان روایات استخراج شده است اشاره می‌شود:

۱. در روایات آمده است که یکی از اسمای خداوند نور است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ هِيَ اللَّهُ الْإِلَهُ الْوَاحِدُ... النُّورُ الْوَهَّابُ النَّاصِرُ (التوحيد، صدوق، ص ۱۹۴).^۱

۲. قرآن: در بعضی از روایات از قرآن به عنوان نور یاد شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الْحَبْلُ الْمَتِينُ (بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۳۱).

۳. شخص پیامبر ﷺ: در روایات زیادی از ایشان به عنوان نور یاد شده است، به ویژه در تفسیر آیه نور، منظور از «مَثَلُ نُورٍ» را به رسول خدا ﷺ تفسیر کرده‌اند که در ادامه مقاله خواهد آمد.

۱. ایضاً: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا تَقْدَرُ قُدْرَتُهُ وَ لَا يَقْدِرُ الْعِبَادُ عَلَى صِفَتِهِ وَ لَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عِلْمِهِ وَ لَا مَبْلَغَ عَظَمَتِهِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ غَيْرُهُ هُوَ نُورٌ لَيْسَ فِيهِ ظُلْمَةٌ (التوحيد، صدوق، ص ۱۲۸)؛ همچنین در فراز چهل و هفتم از دعای جوشن کبیر آمده است: يَا نُورَ النُّورِ يَا مُنَوَّرَ النُّورِ يَا خَالِقَ النُّورِ ...

۴. امامان و پیشوایان معصوم علیهم السلام:

قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام إِنَّا أَلَّ مُحَمَّدٍ كُنَّا أَنْوَاراً حَوْلَ الْعَرْشِ فَأَمَرْنَا اللَّهَ بِالتَّسْبِيحِ فَسَبَّحَنَا
فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا (همان، ج ۲۴، ص ۸۸).^۱

۵. حضرت علی عليه السلام:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي، خلقت أنا و أنت من نور واحد (غرر الأخبار، ص ۲۰۴).

۶. شیعیان و پیروان حضرت علی عليه السلام:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ انْتَفُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ قَالَ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ عليه السلام لِأَنَّا خُلِقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلِقَ شِيعَتُنَا
مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا (بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۱).

۷. مومن: یکی دیگر از مصادیق نور در احادیث مومن می باشد:

عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ مَنْ يَنْقَلِبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ مَدْخِلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ
عَمَلُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ (كنز الدقائق، ج ۹، ص ۳۰۹).

۸. علم و دانش:

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ (مصباح الشريعة، ص ۱۶).

همان طور که از بررسی کاربردهای نور در قرآن و روایات اسلامی به دست آمد مشخص می گردد کاربردهای این واژه از منظر این دو ثقل گرانبها بیشتر به جنبه هدایت گری اشاره دارد، بدین معنا که در بیشتر کاربردهایی که مطرح شد مفهوم هدایت گری شاخص آنان می باشد، با این تفاوت که هدایت خداوند ذاتی و بالاستقلال و هدایت دیگران از جمله قرآن و حضرت محمد صلى الله عليه وآله و حضرت علی عليه السلام بالعرض است.

مفهوم نور بودن خداوند از دیدگاه عالمان اسلامی

همان طور که پیش تر ذکر شد در قرآن کریم تنها در آیه نور اسم نور به خداوند اطلاق شده است؛ بنابراین در این بخش از مقاله تفسیر آیه نور از دیدگاه عالمان اسلامی از جمله مفسرین و متکلمین، چه شیعه و چه اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته است. با بررسی کتابها و تفاسیر

۱. و نیز چنان که در زیارت جامعه کبیره آمده است (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۷۲)؛ خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْزُهُمْ مُحَدِّقِينَ (زیارت جامعه کبیره). همچنین در دعای کمیل می خوانیم: يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ (دعای کمیل).

شیعه و اهل سنت این نظرها برای ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ به دست آمد. البته باید خاطر نشان ساخت که به نظر می‌رسد منشأ بسیاری از این دیدگاه‌ها ریشه در روایات مصادر روایی اهل سنت دارد همچون منوره‌ها، مزینت‌ها و... که در بخش روایات تفسیری اهل سنت به آنها اشاره خواهد شد.

۱. هادی أهل السموات والأرض: بسیاری از مفسرین^۱ نور بودن خداوند را به معنای «هادی بودن» او تفسیر کرده‌اند، به عبارت دیگر خدا نور آسمان‌ها و زمین است یعنی خدا هدایت‌گر اهل آسمان‌ها و اهل زمین است.

۲. موجد‌ها: نور به معنای «ظاهرٌ لنفسه و مظهرٌ لغيره» و هیچ چیز به اندازه وجود نیست که این ویژگی را داشته باشد (المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۲؛ مخزن العرفان، ج ۹، ص ۱۱۴؛ الجوهر الثمین، ج ۴، ص ۳۱۸). از جمله قائلین به این بحث ملاصدرا، غزالی و همچنین علامه طباطبایی می‌باشند؛ ملاصدرا در تفسیر خویش در خصوص این آیه می‌نویسد:

«من تأمل علم أن الوجود والنور متحدان في المعنى والحقيقة و متغايران في اللفظ ولا شك أن الوجود خير و کمال لكل موجود من حيث هو موجود و الواجب الوجود فيكون محض النور فقد ثبت و تحقق أن النور نفس حقيقة الواجب الوجود جلّ مجده» (تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۵۶).

کسی که تأمل و اندیشه کند می‌داند که وجود و نور از نظر معنی و حقیقت یکی هستند و از جهت لفظ فرق می‌کنند و تردیدی نیست که وجود، برای هر موجودی از حیث بودنش، خیر است و کمال و خداوند، صرف و محض وجود است؛ لذا نور محض است؛ بنابراین ثابت و محقق شد که نور عبارت از خود حقیقت واجب الوجود، یعنی خداوند تعالی است.

همچنین ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند:

«الحق أن حقيقة «النور» و «الوجود» شيء واحد و وجود كل شيء هو ظهوره، فعلى هذا يكون وجود الأجسام أيضا من مراتب النور» (همان، ج ۴، ص ۳۵۳).

۱. مجمع البيان، ج ۷، ص ۲۲۴؛ جامع البيان، ج ۱۸، ص ۱۰۵؛ التبيان، ج ۷، ص ۴۳۶؛ الجوهر الثمین، ج ۴، ص ۳۱۸؛ كنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۰۹؛ تفسير شريف لاهيجي، ج ۳، ص ۲۸۸؛ زاد المسير، ج ۳، ص ۲۹۶؛ مخزن العرفان، ج ۹، ص ۱۱۳، منهج الصادقين، ج ۶، ص ۲۸۹.

حقیقت نور و وجود یک چیز است و وجود هر چیزی عبارت است از ظهور آن چیز؛ بنابراین وجود اجسام از مراتب نور به شمار می‌رود.

علامه طباطبایی نیز که در تفسیر آیه نور بیشتر تحت تأثیر اندیشه ملاصدرا و غزالی است؛ ایشان نور را با وجود هم معنی می‌داند و برای خداوند دو نور قائل است؛ یکی نور عام و دیگری نور خاص. به تعبیر علامه نور عام همه موجودات و ممکنات را در بر می‌گیرد و نور خاص به مومنان اختصاص دارد و تنها این گروه‌اند که از این نور بهره‌مند خواهند شد. چون نور مایه ظهور سایر اشیاء است و بر این اساس خداوند نوری است که آسمان‌ها و زمین به سبب تابش آن بر آنها ظهور می‌یابند (المیزان، ص ۱۲۲-۱۲۳). نیز ایشان در جای دیگری می‌فرماید:

«و إذا كان وجود الشيء هو الذي يظهر به نفسه لغيره من الأشياء كان مصداقاً تاماً للنور، ثم لما كانت الأشياء الممكنة الوجود إنما هي موجودة بإيجاد الله تعالى كان هو المصداق الأتم للنور فهناك وجود و نور يتصف به الأشياء و هو وجودها و نورها المستعار المأخوذ منه تعالى و وجود و نور قائم بذاته يوجد و يستنير به الأشياء» (همان، ج ۱۵، ص ۱۲۲).

چون وجود و هستی هر چیزی باعث ظهور آن چیز برای دیگران است، مصداق تام نور می‌باشد و از سوی دیگر چون موجودات امکانی، وجودشان به ایجاد خدای تعالی است، پس خدای تعالی کامل‌ترین مصداق نور می‌باشد، او است که ظاهر بالذات و مظهر ماسوای خویش است و هر موجودی به وسیله او ظهور می‌یابد و موجود می‌شود.

قرشی نیز در قاموس قرآن می‌نویسد:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی خدا ظاهر کننده آسمان‌ها و زمین است و آن مساوی با ایجاد و خلقت می‌باشد یعنی خدا آفریننده آسمان‌ها و زمین است (قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۲۷).

به نظر می‌رسد که این نظر بیشتر از جانب فلاسفه و عرفا مطرح شده است اما باید دید که این نظر با مفهوم هدایت‌گری که در ابتدا به آن اشاره شد چه تفاوتی دارد، در این خصوص علامه طباطبایی می‌فرماید:

«إذا كان المراد بالهداية الهداية الخاصة و هي الهداية إلى السعادة الدينية كان من التفسير بمرتبة من المعنى و إن كان المراد بها الهداية العامة و هي إيصال كل شيء إلى كماله انطبق على ما تقدم.» (المیزان، ج ۱۵، ص ۱۴۱).

اگر مراد از این هدایت، هدایت خاص باشد که گفتیم به سوی سعادت دینی است، در این صورت کلام امام تفسیر آیه است به مرتبه‌ای از معنا و اگر مراد از آن هدایت عام باشد که به معنای رساندن هر موجودی است به کمال لایق آن، در این صورت با مطالب گذشته ما منطبق می‌شود.

۳. منوره‌ها: خدا به وسیله شمس، قمر و ستارگان منور، نور دهنده آسمان‌ها و زمین است و این نظر حسن و ابن عالیه و ضحاک می‌باشد (مخزن العرفان، ج ۹، ص ۱۱۳؛ الجوهر الثمین، ج ۴، ص ۳۱۸؛ کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۰۹؛ زبدة التفاسیر، ص ۵۰۹؛ التبیان، ج ۷، ص ۴۳۶) به باور برخی منظور این است که خداوند به وسیله خورشید و ماه و ستارگان، آسمان‌ها و زمین را روشن می‌کند. نور و روشنایی در اینجا اشاره به این است که خداوند سرچشمه نعمت‌ها و مواهب است (منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۸۹).

۴. مزینها: خدا مزین و زینت‌دهنده آسمان‌ها است به ملائکه و زینت‌دهنده زمین است به انبیا و علما؛ «اللّه مزین السموات بالملائكة و مزین الارض بالانبياء و العلماء»؛ و این نظر اَبی‌بن کعب می‌باشد (مخزن العرفان، ج ۹، ص ۱۱۳؛ تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۹۴؛ منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۸۹).

۵. مدبرها: خداوند مدبر امور و کارهای آسمان‌ها و زمین است و کارها به تدبیر او انجام می‌گیرد (نهج البیان، ج ۴، ص ۴۴؛ منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۸۹؛ زاد المسیر، ج ۳، ص ۲۹۶).

۶. مدلولها: شیخ طوسی آیه را به معنای «مدلول السموات و الأرض» تفسیر کرده است؛ چراکه هر یک از دلایل قدرت و بدایع حکمت که در سپهر برین و مرکز زمین واقع است دلالتی روشن بر وجود قدرت و علم و حکمت او دارد (التبیان، ج ۷، ص ۳۸۶؛ منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۸۹).

۷. ذو نور السموات و الأرض (الجوهر الثمین، ج ۴، ص ۳۱۸): چنانکه ملاصدرا در تفسیر خود از آیه نور می‌نویسد:

ما ذكره أكثر مفسري الإسلام و علماء العربية و الكلام و مستندهم قراءة امير المؤمنين عليه السلام حيث يروى أنه قرأ «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» به صيغته ماضی یعنی ذو النور السموات و صاحب نور السموات و الأرض على مجاز الحذف أو الحق نورهما على سبيل التشبيه. (تفسیر القرآن الکریم، ج ۴، ص ۳۴۹).

۸. عالم: می تواند مراد از نور علم باشد به معنی عالم یعنی خدای تعالی داننده آسمان ها و زمین است (تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۲۸۸).

بعد از بیان اقوال مختلف در خصوص مفهوم نور بودن خداوند از دیدگاه عالمان اسلامی مفهوم نور بودن خداوند از دیدگاه روایات شیعه که اصلی ترین بخش مقاله می باشد مورد بررسی قرار می گیرد.

مفهوم نور بودن خداوند از دیدگاه روایات شیعه

در بررسی کتاب های تفسیری روایی شیعیان دو نظر برای مفهوم نور بودن خداوند قابل ارائه می باشد:

۱. خداوند هادی و هدایت گر اهل آسمان ها و زمین است:

عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ، قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فَقَالَ: «هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَهَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ». وَ فِي رِوَايَةِ الْبَرْقِيِّ: «هُدَى مَنْ فِي السَّمَاءِ، وَ هُدَى مَنْ فِي الْأَرْضِ»^۱

روایت حاضر مهم ترین و محوری ترین روایتی است که در این زمینه در کتاب های تفسیری حدیثی شیعیان وجود دارد و تقریباً تمامی کتاب های تفسیری روایی شیعی^۲ این روایت را در خصوص مفهوم «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» نقل کرده اند، روایتی که اکثراً آن را از امام رضا عليه السلام نقل کرده اند که خداوند را هادی و هدایت گر آسمان ها و زمین معرفی کرده است؛ همچنین این روایت در متون حدیثی شیعیان نیز مصدقانه شده است؛ اهل سنت نیز این روایت را از ابن عباس آورده اند که در بخش روایات تفسیر اهل سنت به آن اشاره خواهد شد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۲؛ حدیث کرد ما را سعد بن عبدالله از یعقوب بن یزید از عباس بن هلال که گفت امام رضا عليه السلام را سؤال کردم از قول خدای عزوجل «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فرمود که هادی و راهنمای اهل آسمان ها و راهنمای اهل زمین است و در روایت برقی چنین است که هدایت و رهنمودن کسانی است که در آسمان هایند و هدایت کسانی که در زمینند.

۲. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۵؛ البرهان، ج ۴، ص ۶۶؛ التوحید، صدوق، ص ۱۵۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۳؛ الجوهر الثمین، ج ۴، ص ۳۱۸؛ الصافی، ج ۳، ص ۴۳۵؛ المیزان، ج ۱۵، ص ۱۴۱؛ تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۹۴؛ کنز الدقائق، ج ۹، ص ۳۰۰؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۲۸۸؛ تفسیر اثنا عشری، ج ۹، ص ۲۴۸؛ معانی الأخبار، ص ۱۵؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۸۱؛ الأصفی فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۴۷.

مرحوم طبرسی نیز در احتجاج این روایت را به نقل از امام هادی علیه السلام آورده است:
 وَعَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ
 جَلَّ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ فَقَالَ عليه السلام يَعْنِي هَادِي مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي
 الْأَرْضِ (الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۰).

مرحوم صدوق نیز در کتاب التوحيد خود باین راجع به این آیه دارد، ایشان روایت
 امام رضا علیه السلام را می‌آورد و می‌فرماید:

«إن المشبهة تفسر هذه الآية على أنه ضياء السماوات والأرض ولو كان كذلك لما
 جاز أن توجد الأرض مظلمة في وقت من الأوقات لا بالليل ولا بالنهار لأن الله هو
 نورها وضيؤها على تأويلهم وهو موجود غير معدوم فوجودنا الأرض مظلمة بالليل و
 وجودنا داخلها أيضا مظلما بالنهار يدل على أن تأويل قوله ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ
 الْأَرْضِ﴾ هو ما قاله الرضا عليه السلام دون تأويل المشبهة فإنه عز وجل هاد لأهل السماوات
 والأرض المبين لأهل السماوات والأرض أمور دينهم ومصالحهم فلما كان بالله و
 بهداه يهتدى أهل السماوات والأرض إلى صلاحهم وأمور دينهم كما يهتدون بالنور
 الذي خلق الله لهم في السماوات والأرض إلى صلاح دنياهم قال إنه نور السماوات
 والأرض على هذا المعنى وأجرى على نفسه هذا الاسم توسعا ومجازا لأن العقول
 دالة على أن الله عز وجل لا يجوز أن يكون نورا ولا ضياء ولا من جنس الأنوار و
 الضياء لأنه خالق الأنوار وخالق جميع أجناس الأشیاء.» (التوحيد، صدوق،
 ص ۱۵۶).

فرقه مشبهه این آیه را بر این وضع تفسیر می‌کنند که خدا روشنی آسمان‌ها و زمین
 است و اگر چنین بود هر آینه روا نبود که زمین در وقتی از اوقات تاریک شود و کسی
 آن را تاریک بیابد، نه در شب و نه در روز، زیرا که خدای عزوجل بنابر تأویل ایشان نور و
 روشنی آن است و آن جناب موجودی است که معدوم نیست پس یافتن ما زمین را تاریک
 در شب و یافتن ما درون آن را نیز تاریک در روز بر این دلالت می‌کند که تأویل قول خدای
 تعالی ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ همان چیزی است که حضرت امام رضا علیه السلام
 فرموده نه تأویل مشبهه و دلالت می‌کند بر اینکه خدای عزوجل رهنمای اهل آسمان‌ها
 و زمین است و از برای اهل آسمان‌ها و زمین امور دین و مصالح ایشان را بیان و آشکار

فرمایند و چون اهل آسمان‌ها و زمین چنانند که به‌سوی صلاح و امور دین خویش به خدا و به هدایتش هدایت می‌یابند، چنانکه به نوری که خدا آن را از برای ایشان در آسمان‌ها و زمین آفریده به‌سوی صلاح دنیای خود هدایت می‌یابند فرموده که او نور آسمان‌ها و زمین است بنابراین معنی و این نام را بر خودش جاری فرموده از روی توسع و مجاز زیرا که عقول بر این دلالت دارند که روا نباشد که خدای عزوجل نور و روشنی باشد و نه از جنس نورها و روشنی زیرا که آن جناب آفریننده نورها و خالق همه اجناس چیزها است.

شیخ طوسی نیز در کتاب التبیان فی تفسیر القرآن خود این قول را به ابن عباس نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ هَادِي أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَكَرَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فِي رِوَايَةٍ وَأَنْسَى». (التبیان،

ج ۷، ص ۴۳۷).

در واقع می‌توان گفت این روایت مهم‌ترین و محوری‌ترین روایتی است که در زمینه تفسیر بخش نخست آیه نور وارد شده است؛ و می‌توان گفت که تفسیر آیه نور در حقیقت این مطلب می‌باشد، بدین معنی که آیه نور در حقیقت قوس صعود و نزول هدایت الهی می‌باشد. در وادی نور سیر می‌کنی تا به وجود مقدس پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَثَلُ نُورِهِ» برسی؛ همان‌طور که در تفسیر بخش «مَثَلُ نُورِهِ» از دیدگاه عالمان اسلامی به آن اشاره شد مهم‌ترین تفسیر در این زمینه اشاره به وجود مقدس پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد و همان‌طور که در بخش روایتی مربوط به «مَثَلُ نُورِهِ» خواهد آمد در روایات نیز این بخش و بخش‌های دیگر آیه بر وجود مقدس ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تأویل شده است.

مرحوم مجلسی نیز در کتاب بحار الأنوار خود بابتی در خصوص این آیه با نام «تأویل آیه نور» دارد. ایشان روایت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ را به نقل از کتاب التوحید شیخ صدوق می‌آورد؛ و در ادامه روایت زیر را به عنوان مقوم بحث هدایت‌گری خداوند می‌آورند:

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ عِنْدَ الْوَصِيِّ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» يَقُولُ أَنَا هَادِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ الْعِلْمِ الَّذِي أُعْطِيَتْهُ وَ هُوَ نُورِي الَّذِي يَهْتَدَى بِهِ مَثَلُ «الْمَشْكَاةِ فِيهَا الْمِصْبَاحُ» فَالْمَشْكَاةُ قَلْبُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ الْمِصْبَاحُ النُّورُ الَّذِي فِيهِ الْعِلْمُ وَ قَوْلُهُ «الْمِصْبَاحُ فِي

زُجَاجَةٍ يَقُولُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَقْبِضَكَ فَاجْعَلِ الَّذِي عِنْدَكَ عِنْدَ الْوَصِيِّ كَمَا يَجْعَلُ الْمَصْبُوحُ فِي الرُّجَاجَةِ «كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» فَأَعْلَمَهُمْ فَضْلَ الْوَصِيِّ «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» فَأَصْلُ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ إِبْرَاهِيمُ عليه السلام وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «رَحِمْتُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (لا شَرْقِيَّةَ وَ لا غَرْبِيَّةَ) يَقُولُ لَسْتُمْ بِيَهُودَ فَتَصَلُّوا قَبْلَ الْمَغْرِبِ وَ لا نَصَارَى فَتَصَلُّوا قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَ أَنْتُمْ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا» وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُوْرٌ عَلَى نُورٍ» يَقُولُ مَثَلُ أَوْلَادِكُمْ الَّذِينَ يُولَدُونَ مِنْكُمْ كَمَثَلِ الزَّيْتِ الَّذِي يُعَصَّرُ مِنَ الزَّيْتُونِ «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» يَقُولُ يَكَادُونَ أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِالنُّبُوَّةِ وَ لَوْ لَمْ يَنْزَلْ عَلَيْهِمْ مَلَكٌ (بحار الأنوار، ج ٤، ص ١٩؛ الكافي، ج ١٥، ص ٨٣٣؛ السواقي، ج ٣، ص ٩٤١؛ البرهان، ج ٤، ص ٦٧؛ نور الثقلين، ج ٣، ص ٦٠٥؛ كنز الدقائق، ج ٩، ص ٣٠٦).^١

مطلب دیگری که این نظر را تأیید می‌کند کاربردهای واژه نور در قرآن و در روایات است؛ همان‌طور که به آن اشاره شد کاربردهایی کلمه نور در قرآن و روایات نیز مقوم مفهوم هدایت‌گری می‌باشد با این تفاوت که هدایت‌گری خداوند بالذات و هدایت‌گری دیگران از جمله قرآن و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و ... بالعرض است.

٢. خداوند حق را در میان آسمان‌ها و زمین منتشر ساخت:

١. جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است: همانا خداوند دانش و علمی را که نزد او بود به وصی خود سپرد این آیه همان مطلب است «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» می‌فرماید: خدا هادی آسمان‌ها و زمین است مثل علمی که به من داده شده و آن نور من است که به وسیله آن راهنمایی می‌شوند مانند مشکات است که در آن چراغ است مشکات قلب محمد صلی الله علیه و آله است و چراغ نوری است که در آن علم است این قسمت آیه «الْمُصْبِحُ فِي رُجَاجَةٍ» می‌فرماید من تصمیم دارم تو را قبض روح کنم علمی را که در نزد تو است بسیار به وصی خود همان‌طور که چراغ را در شیشه می‌گذارند. «كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» به آنها اعلام کن مقام علی را «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» اصل این نژاد مبارک ابراهیم علیه السلام است و آن همین آیه است که می‌فرماید: «رَحِمْتُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» و این آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (لا شَرْقِيَّةَ وَ لا غَرْبِيَّةَ) می‌فرماید شما یهودی نیستید که به جانب مغرب نماز بخوانید و نه نصرانی که به جانب مشرق، شما بر ملت ابراهیم علیه السلام هستید خداوند در این آیه می‌فرماید: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرَانِيًّا» این قسمت آیه که می‌فرماید: «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُوْرٌ عَلَى نُورٍ» می‌فرماید مثل فرزندان که از شما به وجود می‌آیند مانند روغن زیتون است که فشرده‌ای از زیتون می‌باشد «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» می‌فرماید نزدیک است که سخن به نبوت کنند گر چه بر آنها ملکی نازل نشده.

دومین روایتی که در خصوص مفهوم «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به دست آمد روایتی است که مرحوم طبرسی در کتاب جوامع الجامع خود نقل کرده است:

و رَوَا عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» وَ الْمَعْنَى: نَشْرُ فِيهَا الْحَقِّ فَأَضَاءَتْ بِنُورِهِ، أَوْ نُورِ قُلُوبِ أَهْلِهَا بِهِ.

از امام علی علیه السلام نقل شده است که «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی حق را در میان آسمان‌ها و زمین منتشر ساخت و تمام صحنه هستی را با آن روشنایی یافت؛ و ممکن است به این معنا باشد که دل‌های اهل آسمان‌ها و زمین را با نور خود منور ساخت (جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۰۸).

همچنین در تفسیر منهج الصادقین ملا فتح الله کاشانی این روایت به این شکل آمده است:

و رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مَعْنَاهُ: إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ نَشْرُ الْحَقِّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَتَّى يَسْتَضِيئَا بِنُورِ الْحَقِّ، فَأَضَاءَتْ بِنُورِهِ، أَوْ نُورِ قُلُوبِ أَهْلِهَا بِهِ.

از امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۹۰).

غیر از دو تفسیری که در بالا ذکر شد مصدر این روایت در متون حدیثی شیعیان یا دیگر کتاب‌های تفسیری روایی یافت نشد؛ البته می‌توان گفت که این قول نیز با قول اول که خداوند هدایت‌گر اهل آسمان‌ها و زمین است قابل جمع است زیرا که نشر حق در آسمان‌ها و زمین به عبارتی همان معنای هدایت‌گری خداوند می‌باشد.

مقصود از «مَثَلُ نُورِهِ» از دیدگاه روایات شیعه

اما در خصوص بخش دوم آیه «مَثَلُ نُورِهِ» احادیث بسیاری در این زمینه در کتاب‌های تفسیری روایی شیعیان وجود دارد؛ که بررسی آنها کمک به فهم بخش اول آیه می‌نماید. آنچه بیش از همه در این روایات نمود دارد این است که در تمامی کتاب‌های تفسیری روایی شیعیان این روایات اکثراً بر وجود مقدس ائمه اطهار علیهم السلام تأویل شده است به جز چند روایتی که آن را بر مومن تطبیق کرده است که در زیر به برخی از این موارد احادیث می‌شود، همچنین در خصوص تمامی کلمات آیه نور روایات زیادی وجود دارد که از میان این روایات، تنها روایاتی که به بخش «مَثَلُ نُورِهِ» اشاره دارد، آورده شده است:

۱. مقصود از «مَثَلُ نُورِهِ» پیامبر ﷺ می‌باشد:

قال أبو جعفر بلغنا والله أعلم أن قول الله تعالى ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ﴾ فهو [نور] محمد ﷺ «كَمِشْكَاءٍ» [قال المشكاة هو صدر نبي الله].^۱

۲. در حدیث دیگری ائمه خود را مثل نور خدا معرفی کرده‌اند:

وقد روى عن الصادق عليه السلام أنه سُئِلَ عن قول الله عزَّ وجلَّ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ فقال: هو مثل ضرب به الله لنا (التوحيد، صدوق، ص ۱۵۷؛ كنز الدقائق، ج ۹، ص ۳۰۴؛ نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۰۳؛ البرهان، ج ۴، ص ۷۲).

۳. در حدیثی «مَثَلُ نُورِهِ» و نیز کل آیه نور بر اهل بیت علیهم السلام تطبیق شده است (البرهان، ج ۴، ص ۷۲؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۲۹۰؛ تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۹۷ - ۴۹۹).

۴. در شماری از روایات منظور از «مَثَلُ نُورِهِ» مثل هدایت در قلب مومن بیان شده و تمام مثال‌های آن نیز بر مومن تطبیق داده شده است.^۲

همان‌طور که مشاهده می‌شود در روایات تفسیری و جوامع حدیثی شیعیان مقصود از «مَثَلُ نُورِهِ» بر وجود مقدس پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام تأویل شده است، چنانکه این وجود پاک و مقدس از جانب خداوند متعال مأمور هدایت مسلمین هستند و اینکه روایات به طرق مختلفی ذکر شده است تفاوتی ایجاد نمی‌کند چراکه ائمه همگی از یک نور واحد هستند. همچنین در روایاتی که این بخش از آیه را به معنای مثل هدایت در قلب مومن تطبیق کرده است نیز مفهوم هدایت‌گری مشهود می‌باشد. بعد از بررسی روایات شیعه به بررسی روایات اهل سنت می‌پردازیم با این تفاوت که در روایات اهل سنت بخش «مَثَلُ نُورِهِ» به دلیل طولانی شدن سخن و روایات بسیاری که در این خصوص در کتاب‌های تفسیریشان موجود بود مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

مفهوم نور بودن خداوند از دیدگاه روایات اهل سنت

با بررسی کتاب‌های تفسیری روایی اهل سنت روایات زیر در خصوص مفهوم «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به دست آمد:

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۱۲؛ نیز با کمی تغییر تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۴۳۵؛ نیز با کمی تغییر تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۳۰۵؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۰۴؛ البرهان، ج ۴، ص ۶۸؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۲۹۰.

۲. عن جعفر بن محمد عن أبيه في هذه الآية ﴿اللَّهُ نور السماوات و الأرض﴾ قال بدأ بن ور نفسه تعالى ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾ مثل هده في قلب المؤمن؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳؛ البرهان، ج ۴، ص ۷۲؛ نور الثقلین، ص ۶۰۵ - ۶۰۶؛ تفسیر ص ۴۹۶.

۱. خداوند هادی اهل آسمان‌ها و هادی اهل زمین است:

قال ابن عباس: هادی أهل السَّموات و أهل الأرض و يقال: هادی أهل السَّموات و

الأرض مَنْ يشاء و بین ذلك فی آخر الآية بقول: ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾^۱

ابن عباس معتقد است که این آیه به معنی هادی اهل آسمان‌ها و اهل زمین است به دلیل

اینکه آخر آیه فرموده ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾؛

نیز:

حدثني سليمان بن عمر بن خلدة الرقي، قال: ثنا وهب بن راشد، عن فرقد، عن

أنس بن مالك، قال: إن إلهي يقول: نوري هداي (تفسير القرآن العظيم، ابن كثير،

ج ۶، ص ۵۲؛ جامع البيان، ج ۱۸، ص ۱۰۵).

۲. خداوند منور و نور دهنده قلوب اهل آسمان‌ها و قلوب اهل زمین است به معرفت و توحید:

و روى عن أبي العالیه أنه قال: معناه، الله منور قلوب أهل السموات و قلوب أهل

الأرض بالمعرفة و التوحيد، یعنی: من كان أهلاً للإيمان؛ و يقال: الله منور السموات

و الأرض، أما السماوات فنورها بالشمس و القمر و الكواكب و أما الأرض فنورها

بالأنبياء و العلماء و العباد:

خداوند منور و نور دهنده قلوب اهل آسمان‌ها و قلوب اهل زمین است به معرفت و

توحید یعنی هر کس اهل ایمان باشد؛ و نیز گفته شده: خداوند نور دهنده آسمان‌ها و

زمین است، اما نور دهنده آسمان‌ها است به ماه و خورشید و ستارگان و نور دهنده‌ی

زمین است به نور انبیا و علماء و بن دگان (همان)؛

نیز:

الضحاک و القرظی: منور السموات و الأرض (الكشف و البيان، ج ۷، ص ۱۰۰)؛

نیز:

يقال: معناه، الله منور السموات و الأرض و قال ابن عباس: «بدليل قوله: ﴿مَثَلُ

نُورِهِ﴾، فأضاف النور إليه» و بدليل ما قال في سياق الآية ﴿وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ

نُورًا﴾ (تفسير السمرقندی، ج ۲، ص ۵۱۲)؛

۱. جامع البيان، ج ۱۸، ص ۱۰۵؛ بحر العلوم، ج ۲، ص ۵۱۲؛ الكشف و البيان، ج ۷، ص ۱۰۰؛ تفسير القرآن العظيم،

ابن ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۵۹۴؛ معالم التنزيل، ج ۳، ص ۴۱۵؛ تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، ج ۶، ص ۵۲.

نیز:

قال الضحاک: منور السموات و الأرض، يقال: نور السماء بالملائكة و نور الأرض

بالأنبياء (معالم التنزيل، ج ۳، ص ۴۱۵):

ضحاک و قرظی می گویند: خداوند منور و نور دهنده آسمانها و زمین است و ابن عباس می گوید به دلیل عبارت بعدش که می گوید «مَثَلُ نُورِهِ» که نور به آن اضافه شده است و همچنین به دلیل سیاق آیه که می فرماید «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا».

۳. خداوند زینت دهنده آسمانها است به وسیله خورشید و ماه و ستارگان و زینت دهنده زمین است به وسیله انبیا و علما و مومنین:

و قال أبی بن کعب و أبوالعالیه و الحسن: مزین السَّمَوَاتِ بالشَّمسِ و القمر و

النجوم و مزین الأرض بالأنبياء و العلماء و المؤمنین (الکشف و البیان، ج ۷، ص ۱۰۰؛

معالم التنزيل، ج ۳، ص ۴۱۵).

۴. خداوند مدبر امور آسمانها و زمین است:

قال مجاهد: مدبر الأمور فی السَّمَوَاتِ و الأرض (همان):

و قال: آخرون بل معنى ذلك: الله مدبر السَّمَوَاتِ و الأرض. ذکر من قال ذلك: حدثنا

القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثنی حجاج، عن ابن جریج، قال: قال مجاهد و

ابن عباس فی قوله: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ و الْأَرْضِ» يدبر الأمر فیهما: نجومهما و

شمسهما و قمرهما (جامع البیان، ج ۱۸، ص ۱۰۵؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۴۹).

۵. روشنی بخش آسمانها و زمین: نور در اینجا به معنی روشنی بخش است و معنی آیه

روشنی بخش آسمانها و زمین می باشد:

ضیاء السموات و الأرض: و قال آخرون: بل عنی بذلك النور الضیاء؛ و قالوا: معنی

ذلك: ضیاء السموات و الأرض (جامع البیان، ج ۱۸، ص ۱۰۵).

۶. مومن: بدین منظور که مومن است که ایمان و قرآن در سینهاش قرار داده شده است:

عن أبی العالیه عن أبی بن کعب فی قوله: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ و الْأَرْضِ» قال: هو

المؤمن الذی قد جعل الإیمان و القرآن فی صدره فعند الله مثله (تفسیر القرآن

العظیم، ابن ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۵۹۴؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۶، ص ۵۲).

نیز:

ذکر من قال ذلك: حدثني عبد الأعلى بن واصل، قال: ثنا عبيد الله بن موسى، قال: ثنا أبو جعفر الرازي، عن الربيع ابن أنس، عن أبي العالیه، عن أبي بن كعب، في قول الله: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ قال: فبدأ بن ور نفسه، فذكره، ثم ذكر نور

المؤمن (جامع البيان، ج ۱۸، ص ۱۰۵؛ تفسير القرآن العظيم، ج ۶، ص ۵۲).

ابی بن کعب در خصوص آیه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ می گوید: منظور مومن است که ایمان و قرآن در سینه اش قرار داده شده است. همچنین در روایت دیگری ابی العالیه از ابی بن کعب نقل می کند در خصوص ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ که گفت: از نور خودش شروع کرده است و آن را به ما یادآوری کرده است، سپس از نور مومن یاد کرده است.

۷. طبق قرائت حضرت علی علیه السلام که آیه را به صورت فعل قرائت کرده اند: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: و قرأ علی بن أبی طالب علیه السلام:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلَى الْفِعْلِ (الكشف و البيان، ج ۷، ص ۱۰۱).

بعد از جمع آوری این روایات در کتاب های تفسیری روایی اهل سنت برای مصدربابی به متون و جوامع حدیثی ایشان رجوع شد؛ اما هیچ سندی و مصدری از آنها در جوامع حدیثی ایشان یافت نشد؛ به نظر می رسد این روایات فقط در کتاب های تفسیری روایی اهل سنت موجود می باشد. همان طور که در قسمت دیدگاه عالمان اسلامی به آن پرداختیم به نظر می رسد دیدگاه هایی که در این متون وجود داشت برگرفته از این کتاب های تفسیری باشد.

مقایسه بین روایات شیعه و روایات اهل سنت

بعد از بررسی روایات شیعه و روایات اهل سنت در زمینه آیه نور همان طور که پیش تر نیز اشاره شد تقریباً تمامی کتاب های روایی و تفسیری شیعه روایتی از امام رضا علیه السلام را آورده اند به جز تفاسیر جوامع الجامع و منهج الصادقین که یک روایت دیگر را نیز آورده اند که البته آن نیز با روایت امام رضا علیه السلام قابل جمع است؛ همچنین روایت امام رضا علیه السلام در کتاب های تفسیری اکثراً همراه با سند ذکر شده و در مصادر حدیثی نیز دارای مصدر و سند می باشد و در این کتاب ها به وفور ذکر شده است؛ اما در خصوص روایات کتاب های روایی و تفسیری اهل سنت، ایشان چندین روایت را از قول صحابه نقل می کنند که این روایات به وفور در تفاسیرشان موجود می باشد اما سند و

مصدوری از این روایات در جوامع حدیثی ایشان یافت نمی‌شود، باید گفت کتاب‌های تفسیری شیعه به برکت وجود اهل بیت علیهم‌السلام، تفسیری بهتر و قابل قبولی از آیه ارائه داده است؛ نیز باید خاطر نشان ساخت از جهت محتوایی روایاتی که در کتاب‌های تفسیر اهل سنت یافت شد به روایت امام رضا علیه‌السلام نیز اشاره دارد، البته معانی دیگری را نیز برای آیه ذکر می‌کند که در بخش نتیجه‌گیری بیشتر به آن اشاره می‌شود.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین دیدگاه در زمینه نور بودن خداوند بر اساس روایات تفسیری فریقین هدایت‌گری خداوند می‌باشد. روایت دیگر که شیخ طوسی در جوامع الجامع مطرح کرده بود که بیانگر منتشر ساختن حق در میان آسمان‌ها و زمین بود که این روایت تنها در این کتاب یافت شد، البته این نظر قابل جمع با مفهوم هدایت‌گری خداوند می‌باشد زیرا که مفهوم هدایت‌گری می‌تواند انتشار حق در آسمان‌ها و زمین را نیز دربر بگیرد، اما در خصوص روایات دیگری که در کتاب‌های تفسیر روایی اهل تسنن وجود دارد همان‌طور که اشاره شد مصدر و سندی در جوامع حدیثی اهل سنت برای آنها یافت نشد. بسیاری از دیدگاه‌های دیگر نیز (مانند مزینها، مدبرهما، منورهما) که در کتاب‌های تفسیری فریقین وجود داشت به نظر می‌رسد برگرفته از کتاب‌های تفسیری روایی اهل تسنن باشد؛ و البته درباره دیدگاه دیگری که اکثر فلاسفه مانند ملاصدرا و غزالی به آن اشاره کرده بودند (موجدوما) نیز ردپایی در میان روایات یافت نشد؛ بنابراین باید گفت آیه نور قوس صعود و نزول هدایت الهی می‌باشد بدین معنا که در وادی نور سیر می‌کنی تا به وجود مقدس پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برسی که همان هدایت خداوند است؛ سپس خداوند می‌فرماید:

﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ﴾

«یعنی هدایت به سمت ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام»

کاربردهای نور در قرآن و روایات مقوم مفهوم هدایت‌گری می‌باشد با این تفاوت که هدایت‌گری خداوند ذاتی و بالاستقلال است و هدایت‌گری دیگران از جمله قرآن و حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت علی علیه‌السلام بالعرض است. در انتها باید خاطر نشان ساخت که تک تک کلمات آیه نور همچون مشکاة، مصباح، زجاجة، دارای مفهوم عمیقی هستند که می‌توان در معانی آنها جستجو کرد و دیدگاه‌های مفسران و فلاسفه را در خصوص معنای آن جستجو کرد و با دیدگاه روایات در این خصوص مقایسه کرد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. الاحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، احمد بن علی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ.ق؛
۳. الاصفی فی تفسیر القرآن، فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (ملا محسن)، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ هـ.ق؛
۴. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مجلسی، محمدباقر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ.ق؛
۵. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سیدهاشم، تهران: بن یاد بعثت، ۱۴۱۶ هـ.ق؛
۶. تاج العروس من جواهر القاموس، حسینی زبیدی، محمدمرتضی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق؛
۷. تاویل الآيات الظاهرة، حسینی استرآبادی، سیدشرف الدین علی، قم: دفتر انتشارات جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ هـ.ق؛
۸. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن، بیروت: دارالإحياء التراث العربی، بی تا؛
۹. التحقیق فی الكلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ هـ.ش؛
۱۰. تفسیر اثنا عشری، حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ هـ.ق؛
۱۱. تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۲. تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، عربستان سعودی: مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ هـ.ق؛
۱۳. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمرو، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ هـ.ق؛
۱۴. تفسیر القرآن الکریم، صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۷۲ هـ.ش؛

۱۵. **تفسیر القمی**، قمی، علی بن ابراهیم، قم: دارالکتب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ هـ.ق؛
۱۶. **تفسیر جامع**، بروجردی، سیدمحمد ابراهیم، تهران: صدر، چاپ ششم، ۱۳۶۶ هـ.ش؛
۱۷. **تفسیر شریف لاهیجی**، شریف لاهیجی، محمد بن علی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ هـ.ق؛
۱۸. **تفسیر فرات الکوفی**، کوفی، فرات بن ابراهیم، تهران: موسسه الطبع و النشر فی وزارة الارشاد ۱۴۱۰ هـ.ق؛
۱۹. **تفسیر نمونه**، مکارم شیرازی، ناصر، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ هـ.ق؛
۲۰. **التوحید**، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: جامعه‌ی، ۱۳۹۸ هـ.ق؛
۲۱. **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ هـ.ق؛
۲۲. **جوامع الجامع**، طبرسی، فضل بن حسن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ هـ.ش؛
۲۳. **الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین**، شبر، سیدعبدالله، کویت: مكتبة الأفین، ۱۴۰۷ هـ.ق؛
۲۴. **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، سیوطی، جلال‌الدین، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق؛
۲۵. **زاد المسیر فی علم التفسیر**، ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ هـ.ق؛
۲۶. **زبدة التفاسیر**، کاشانی، ملافتح الله، قم: بن یاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ هـ.ق؛
۲۷. **الصافی**، فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (ملا محسن)، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۸. **غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب أبی الائمة الأطهار عليهم السلام**، دیلمی، حسن بن محمد، ایران: دلیل ما، ۱۴۲۷ هـ.ق؛
۲۹. **قاموس قرآن**، قرشی بن ابی، علی اکبر، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ هـ.ق؛
۳۰. **الکافی**، کلینی، محمد بن یعقوب بن إسحاق، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ هـ.ق؛

۳۱. کتاب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ.ق؛
۳۲. الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ هـ.ق؛
۳۳. كنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ هـ.ق؛
۳۴. لباب التأویل فی معانی التنزیل، بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـ.ق؛
۳۵. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ هـ.ق؛
۳۶. مجمع البحرين، طریحی، فخرالدین بن محمد، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ هـ.ش؛
۳۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ هـ.ش؛
۳۸. المحيط فی اللغة، صاحب بن عباد، إسماعیل، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ هـ.ق؛
۳۹. مخزن العرفان در تفسیر قرآن، بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ هـ.ش؛
۴۰. مشکاة الأنوار، غزالی، ابوحامد، صادق آینه‌وند، تهران: ۱۳۵۷ هـ.ش؛
۴۱. مصباح الشریعة، منسوب به جعفر بن محمد علیه السلام، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ هـ.ق؛
۴۲. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، فیومی، احمد بن محمد، قم: موسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ.ق؛
۴۳. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بغوی، حسین بن مسعود، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ هـ.ق؛
۴۴. معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ.ق؛
۴۵. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، احمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ.ق؛
۴۶. مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بیروت: دارالقلم - دارالشامیه، ۱۴۱۲ هـ.ق؛

۴۷. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، قم: علامه، ۱۳۷۹ هـ.ش؛
۴۸. منهج الصادقين في إلام المخالفين، کاشانی، ملا فتح الله، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۶۶ هـ.ش؛
۴۹. الميزان في تفسير القرآن، طباطبایی، سید محمد حسین، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۴۱۷ هـ.ق؛
۵۰. نور الثقلين، عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ هـ.ق؛
۵۱. النهاية في غريب الحديث و الأثر، ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ هـ.ش؛
۵۲. نهج البيان عن كشف معاني القرآن، شیبانی، محمد بن حسن، تهران: بن یاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ هـ.ق؛
۵۳. الوافی، فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی عليه السلام، ۱۴۰۶ هـ.ق؛
۵۴. وجوه قرآن، تفلیمی، حبیب بن ابرهیم، تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۱ هـ.ش؛
۵۵. الوجوه و النظائر لألفاظ كتاب الله العزيز، دامغانی، حسین بن محمد، قاهره: وزارت اوقاف، بی تا.

